دوفصلنامه جامعه شناسی تاریخی
دوره ۱۶، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
مقاله پژوهشی، صص ۱۲۷-۱۵۵

# تبیین فرایند ملّت‌سازی ناتمام در ایران
# با بهره‌گیری از عوامل اثرگذار کلان

**علی ایمانی***

دانشیار سیاستگذاری دانشکده فرماندهی و ستاد دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا

**چکیده**

بنابر تجربه تاریخی کهن، ایرانیان همواره یک ملت بوده‌اند. یکی از وجوه مدرنیته، ملت‌سازی به شیوه نوین و متفاوت با تجربه کهن ایرانیان بود. اما این تجربه جدید در ابتدا با جنگ روسیه علیه ایران در قفقاز در قامت یک "مدرنیته‌ای توپخانه‌ای" برای ایرانیان ظاهر شد.؛ بنابراین ملت شدن به مفهوم مدرن و اندوختن تجربه نوین بر تجربیات کهن ایرانی یک وضعیت حادث و تحمیلی بود؛ اما حدوث این وضعیت نوین با چالش‌ها و موانعی در ایران روبرو بود که ناتمامی پروژه ملت‌سازی مدرن ایرانی پی‌آمد آن بوده و موضوع اصلی این پژوهش است. این پژوهش به تبیین عوامل چالش برانگیز و اثرگذار کلان بر فرایند ملّت‌سازی در ایران می‌پردازد. روش تحقیق تبیین علّی با رویکرد کیفی است. هدف تحقیق تبیین موانع و چالش‌های فرایند ملّت‌سازی در ایران است. فرضیه تحقیق اینست که به نظر می‌رسد عوامل اثرگذار کلان فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بر ناتمامی فرایند ملّت‌سازی در ایران مؤثر بوده‌اند. روش گردآوری مطالب مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است. نوآوری مهم تحقیق، پردازش مفهومی چالش‌های ملّت‌سازی ایرانی مبتنی بر عوامل اثرگذار کلان است. نقطه تقاطع عوامل اثرگذار کلان چهارگانه فرهنگی، اقتصادی، ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک، بر فرایند ملّت‌سازی در ایران پی‌آمد رشد وطن‌ستیزی را داشته است. این ابعاد چهارگانه مانع فرایند ملّت‌سازی پایدار در تحولات اجتماعی در ایران بوده است. یافته مهم پژوهش ایضاح چالش‌های کلان ملّت‌سازی در ایران و تقویت مبانی نظری جهت غلبه بر این چالش‌هاست. نتیجه پژوهش ارائه پیشنهادهای سیاستی جهت تأثیر بر فرایند ملّت‌سازی در ایران و ضروری بودن تداوم عناصر ملّت‌ساز نهادی در ایران است.

واژگان کلیدی: ملّت‌سازی ناتمام، صنعت سینما، گفتمان ایدئولوژیک، شعر و ادبیات معاصر، نهاد دانشگاه

*نویسنده مسئول: Email: A.imani@casu.ac.ir

**مقدمه**

ملّت‌سازی[۲] عبارت است از فرایند تقویت عوامل مرکزگرا در میان گروه‌های مختلف فرهنگی کشور با هدف ایجاد و تقویت حس ملی‌گرایی اجتماعی[۳] به جای حس ملی‌گرایی قومی و مذهبی[۴] ( Abadis Dictionary). ملّت‌سازی توصیف‌کننده همگرایی و انسجام گسترده میان دولت و جامعه و نیز توسعه و بسط یک هویت ملّی مشترک است (ریمر،۲۰۰۵: ۳۷۵). ملت‌سازی به شیوه مدرن در ایران و در آستانه قرن بیستم پیک وضعیت حادث بود و یا شلیک توپ تجاوز و گسترش‌گرایی روسی آغاز شد. ایرانیان وارد یک تجربه نوین از رویارویی با غرب شدند. یک وجه تجربه ایرانیان رویارویی با غرب بود و در افغانستان و قفقاز و تنگستان با غرب جنگیدند. یک وجه دیگر تجربه ایرانیان که غالباً در نهادهای رسمی حکمرانی و در بین روشنفکران پی‌گیری شد، مجهز شدن به الزامات جهان جدید و در این پژوهش تجربه نوین ملت شدن بود. این پاسخ ایرانی از زمان رویارویی عباس میرزا با روس‌ها (۱۸۲۳-۱۸۰۳) آغاز شد و زدن سکه نوگرایی ایرانی به نام پهلوی‌ها یک خوانش ناصحیح از تاریخ معاصر ایران است که در دوره پهلوی‌ها انجام شد. انواع سیاست‌گذاری‌های نهاد دولت شبه مدرن در حوزه‌هایی مانند تشکیل ارتش ملی، تشکیل بوروکراسی مدرن، توسعه راه‌ها و تشکیل نهاد ثبت احوال در ایران برای غلبه بر این وضعیت حادث بود. ملت کهن ایرانی باید تجربه نوینی از ملت شدن به مفهوم نوین را می‌اندوخت. یکپارچگی اجتماعی شاخص مهم ملت‌سازی نوین است. فقدان یکپارچگی اقوام و ایلات در اردوی عباس‌میرزا یکی از دلایل بهم ریختگی قشون ایران در جنگ‌های قفقاز بود، ایران فاقد ارتش مدرن و منسجم بود. همگرایی سیاسی و اجتماعی دولت و ملت در راستای تقویت فرایند ملت‌سازی و متعاقب آن افزایش قدرت ملی است. نبود یکپارچگی و وجود واگرایی در میان گروه‌های مختلف نژادی، قومی، مذهبی و ملی می‌تواند موقعیت یک واحد سیاسی را تا مرز از هم‌پاشیدگی و از دست دادن استقلال آن به مخاطره اندازد و ضمناً ممکن است به محو آن دولت از صحنه جغرافیا بیانجامد. وفاداری اقلیت‌ها و قومیت‌ها به نظام سیاسی حاکم، امکانات لازم را برای بسیج همگانی در مواقع بحرانی و جنگ مهیا می‌کند؛ درحالی‌که بی‌اعتمادی قومیت‌ها به دولت، آنان را به دولت متخاصم متمایل می‌گرداند و همین امر باعث ضربه به انسجام ملی و درنتیجه کاهش قدرت ملی می‌گردد. در مجموع، درجه و میزان یکپارچگی عامل مهمی در ارزیابی شکل‌گیری پدیده ملت است.

2 nation building
3 civic nationalism
4 ethnic and religious nationalism

این امر به مشارکت گسترده مردم و برخورداری از آگاهی مشترک ملی و دینی بستگی دارد. بدین معنی که آن‌ها بجای متعهد ساختن خود به گروه، حزب یا طبقه‌ای خاص، به دولت متبوع خویش وفادار می‌مانند.

تبیین چالش‌های فرایند ملت‌سازی به مفهوم مدرن در ایران هدف اصلی این پژوهش است. تبیین فرایند ملت‌سازی در ایران تاکنون به این ترتیب انجام شده است: نظریه ایرانشهری سیدجواد طباطبایی در واقع بر بعد تمدنی ایران تأکید دارد و ملت ایرانی را در پرتو تمدن ایرانشهری تحلیل می‌کند. نظریه دولت مطلقه شبه‌مدرن همایون کاتوزیان و به همین ترتیب آثار نظری دکتر وحید سینایی و دکتر محمدسالار کسرایی بر روند تکوین دولت مدرن در ایران متمرکز هستند؛ اما این پژوهش فرایند ملت‌سازی به شیوه نوین را تبیین می‌کند و لذا چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر نظریه ملّت‌سازی کارل دوویچ از مطلوبیت برخوردار است. سؤال اصلی تحقیق اذعان می‌دارد که **"عوامل اثرگذار کلان اقتصاد سیاسی، گفتمان ایدئولوژیک، عامل فرهنگی صنعت سینما و وضعیت ژئوپلیتیکی ایران ، چگونه ناتمامی فرایند ملت‌سازی در ایران را موجب شده‌اند؟"** اما **فرضیه پژوهش اینست که "عوامل اثرگذار کلان اقتصاد سیاسی، گفتمان ایدئولوژیک، عامل فرهنگی صنعت سینما و وضعیت ژئوپلیتیکی ایران ، ناتمامی فرایند ملت‌سازی در ایران را موجب شده‌اند".** محقق برای تبیین فرضیه تحقیق از روش تحقیق تبیین علّی استفاده می‌کند، روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. محقق کتب، اسناد، مقالات و متون مرتبط با متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش (فرایند ملت‌سازی، اقتصاد سیاسی ایران معاصر، گفتمان ایدئولوژیک ایران معاصر، عامل فرهنگی صنعت سینما در دهه ٤٠ و ٥٠ خورشیدی و همچنین وضعیت ژئوپلیتیکی ایران) را مطالعه و بررسی کرده و چالش‌های اساسی فرایند ملت‌سازی در ایران را تبیین خواهد کرد. چالش‌ها و موانع نهادی فرایند ملّت‌سازی در ایران، در این چهار بعد مهم با مطالعه و واکاوی ، شعر و ادبیات داستانی و علوم انسانی دانشگاهی مخصوصاً در دهه ٤٠ و ٥٠ خورشیدی و مناسبات اقتصادی و وضعیت ژئوپلیتیکی و انزوای استراتژیک حادث شده برای ایران تبیین می‌گردد. تهی‌سازی فضای فرهنگی ایران از اندیشه اصیل بومی و جایگزینی آن با اندیشه‌های ناملت‌گرا حاصل این دوران است. نوآوری مهم این پژوهش، پردازش مفهوم موانع ملّت‌سازی ایرانی است. به نظر می‌رسد این چهار مؤلفه مانع فرایند ملّت‌سازی پایدار در تحولات اجتماعی ایران بوده است. ایضاح موانع و چالش‌های فرایند ملّت‌سازی پی‌آمد مطالعات و بررسی-های این پژوهش و نوآوری آن است. ناتمام بودن فرایند ملّت‌سازی علی‌رغم داشته‌های فرهنگی و تاریخی در ایران و ضروری بودن تداوم عناصر ملّت‌ساز نهادی مورد تأکید این پژوهش است.

مدل مفهومی پژوهش بر اساس نمودار شماره-١ ارائه می‌گردد.

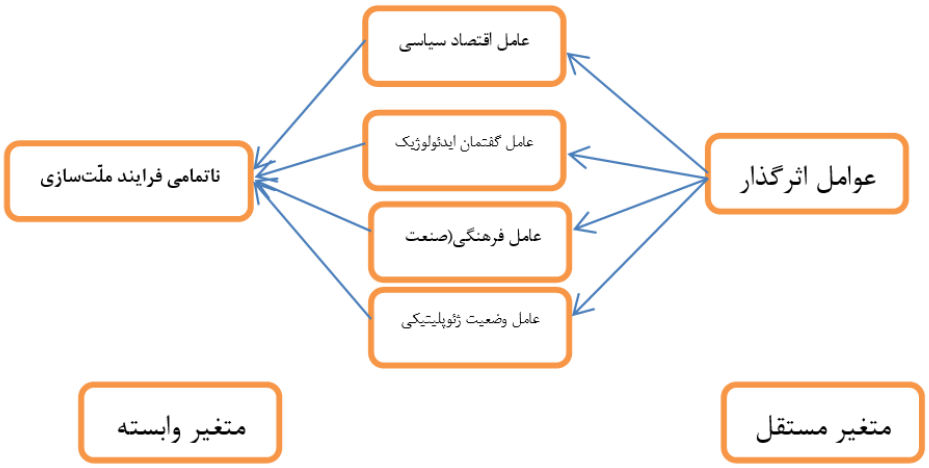


**نمودار شماره۱**– مدل مفهومی پژوهش

## روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش بر آن است که تبیین کند چگونه ناتمامی فرایند ملت‌سازی از ۱۳۰۰ خ به بعد در ایران بروز و ظهور یافته است، محقق بر تأثیرگذاری چهار متغیر "اقتصاد سیاسی" ،"گفتمان ایدئولوژیک" و " عامل فرهنگی" و "وضعیت ژئوپلیتیکی" بر این فرایند ناتمام پرداخته است. روش پژوهش تبیین علّی است. به این ترتیب که رابطه علّی میان چهار متغیر مورد تأکید پژوهش و مدخلیت علّی آنها در ناتمامی فرایند ملت‌سازی در ایران تبیین می‌شود. بنابه تعریف وقتی می‌گوییم C برای E علت است، معنایش اینست همراهی و تلازم منظمی میان حوادثی از نوع C و حوادثی از نوع E وجود دارد (لیتل،۱۳۷۳: ۲۱). در این پژوهش مدل استقرایی علیت برای تبیین رابطه چهار متغیر پژوهش با ناتمامی فرایند ملیت‌سازی در ایران اجرا می‌شود. این مفهوم چنین می‌گوید که علت همیشه شرط لازم وقوع معلول است و گاه برای وقوع معلول کافیست. به نظر می‌رسد ایران(۱۳۰۰–۱۳۵۵ خ) بستر تأثیرگذاری چهار متغیر "اقتصاد سیاسی" ،"گفتمان ایدئولوژیک"، " عامل فرهنگی" و "وضعیت ژئوپلیتیکی" بر ناتمامی فرایند ملت‌سازی در این دوره بوده است.

## پیشینه پژوهش

پژوهش با موضوع دولت‌سازی در ایران توسط اندیشمندانی مانند سیدجواد طباطبایی، عباس امانت و

محمدسالار کسرایی انجام شده است. پژوهشی با موضوع ملّت‌سازی توسط نگارنده با موضوع سیاست-گذاری خدمت سربازی و فرایند ملت‌سازی در ایران به انجام رسیده است؛ اما این پژوهش بر متغیرهای متفاوتی مانند وضعیت ژئوپلیتیکی ایران، عامل فرهنگی صنعت سینما و اقتصاد سیاسی ایران و گفتمان ایدئولوژیک مؤثر بر ناتمامی فرایند ملت‌سازی در ایران تأکید دارد؛ بنابراین نتایج متفاوتی از پژوهش حاصل می‌گردد.

نگارنده و همکار وی در یک مقاله [۵] به تبیین نقش سیاست‌های خدمت سربازی در فرایند ملت‌سازی در ایران پرداخته‌اند، سپس به تعریف ابعاد سیاست‌های خدمت سربازی در سه مقوله اصلی سیاست‌های آموزشی خدمت سربازی، سیاست‌های سبک زندگی خدمت سربازی و سیاست‌های نیروی انسانی خدمت سربازی، مبادرت ورزیده‌اند. سپس شاخص‌های متغیرهای وابسته (ملت‌سازی در ایران) و مستقل (سیاست‌های خدمت سربازی) را شناسایی کرده‌اند. مطابق این پژوهش ملت پدیده‌ای ارگانیکی است و لذا تغییر و تحول دارد، همچنین نهاد سربازی نیز به‌مثابه یک ارگانیسم زنده از ماهیت تغییرپذیری برخوردار است؛ مناسب با تغییر و تحولات فرهنگی در یک اجتماع ملی، تغییر در سیاست‌های خدمت سربازی نیز ضرورت دارد، ناهم‌زمانی در تغییرات این دو نهاد احتمالاً گسست‌ها و شکاف‌های دولت و ملت و ناکارآمدی‌های سیاستی و ملی را می‌تواند در پی داشته باشد.

بر اساس پژوهشی دیگر به قلم کامران لطفی و همکاران[۶]، ملت‌سازی یکی از مهم‌ترین مقوله‌ها و مسائل تاریخ معاصر ایران است. بر این اساس، بایستی اذعان نمود که سیاست‌های ملت‌سازی و روند تشکیل ملت ایران در یک سده اخیر، دچار نوعی انقطاع تاریخی گردیده و مراحل نُضج آن، هنوز به سرانجام مطلوب و نهایی نرسیده است. این تحقیق حاکی از آن است که این عدم تکوین ملت در ایران بر پایه یک الگوی متناسب، باعث کاهش سرمایه اجتماعی، تشتت و انشقاق اجتماعی شده و در نهایت وحدت ملی و انسجام در جامعه را خدشه‌دار نموده است.

وجه تفاوت تحقیق حاضر با پژوهش‌های بالا نگاه کلان‌نگر و رویکرد تحلیل گفتمانی این تحقیق است.

---

۵ . علی ایمانی و علی اصغر قاسمی؛سیاستگذاری خدمت سربازی و فرایند ملت‌سازی در ایران؛ فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز ۹۵ (پیاپی ۴۸)

۶ کامران لطفی و مسعود اخوان کاظمی وسیدشمس الدین صادقی؛ ملت‌سازی ناکام در ایران: چالش‌های ملت سازی و مصادیقی از ملت‌ناشدگی (مطالعه موردی: تمرکز بر دوره معاصر)؛پژوشنامه انقلاباسلامی؛دوره۱۲،شماره۴۵، شماره پیاپی ۴۵؛ بهمن ۱۴۰۱؛ صفحه113-133

## ادبیات نظری پژوهش

### چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش، نظریه ملّت‌سازی کارل دوویچ است. وی، پنج شاخص کلیدی را در پروژه ملّت‌سازی و ایجاد یکپارچگی ملّی دخیل می‌داند که مبنای تشکیل ملت‌ها را فراهم می‌سازند (دویچ و فولتر،۱۹٦٦: ۳۵۰): یکپارچگی بوروکراتیک، یگپارچگی زبان‌ها، چرخش نخبگان، یکپارچگی فرهنگ قبایل و یکپارچگی ارتباطات اجتماعی. بر اساس این پژوهش ملّت‌سازی بر اساس نظریه کارل دویچ در ایران، چهار عامل اقتصاد سیاسی، گفتمان ایدئولوژیک، عامل فرهنگی و وضعیت ژئوپلیتیکی چالش‌های فرایندی ملت‌سازی محسوب می‌گردند. تأثیر چالش‌ها بر فرایند ملت‌سازی در ایران در این پژوهش به روش علّی تبیین می‌گردد.

### اقتصاد سیاسی تیولی

تیول یکی از نهادهای اجتماعی است که متناسب با اهمیت آن مورد بررسی قرار نگرفته است، «تیول از اصطلاحات دوره ایلخانان مغول است و مقصود از آن واگذاری درآمد و هزینه ناحیه معینی است از طرف پادشاه به اشخاص در اثر ابراز لیاقت یا به ازای مواجب و حقوق سالیانه» (لمبتون،۱۳٦۲:۲۳۱). فروغ اصفهانی(۱۳۷۸) و شاهدی(۱۳۷٦) ضمن اشاره به اینکه در غالب موارد تیول و سیورغال مترداف هم به کار می‌روند، تیول را اینگونه تعریف می‌کنند: «واگذاری املاک خالصه از سوی حکومت مرکزی به افراد لشکری و دیوانی و خاندان شاهی و ... به جای مواجب بود و اغلب تا پایان عمر در اختیار آنان قرار می‌گرفت.» شاهدی در تحلیلی دقیقتر و مصداقی از پنج نوع تیول نام می‌برد: ۱- واگذاری اراضی خالصه به کارکنان درون قصر برای تأمین هزینه‌های دربار. ۲-تیول لشکری: این نوع تیول به افراد لشکری واگذارشده و در آن بین تعداد سوارانی که تیولدار می‌توانست آماده سازد و اندازه زمین واگذارشده رابطه مستقیمی وجود داشت. هر چند به ندرت این امر رعایت می‌شد. ۳- تیول حکام ولایات. مواجب حکام (امور نظامی و دیوانی و غیره) در حوزه حکمرانی آنها عموماً از طریق واگذاری تیول املاک خالصه تأمین می‌شد. ٤-واگذاری تیول برای رهایی از آزار و غارت‌گری ایالات. در این نوع تیول انتظار خدمتی از سوی تیولدار به حکومت مرکزی نمی‌رفت، پرداختن به فلاحت و ترک غارتگری و صحرانشینی مورد انتظار بود. ۵-واگذاری تیول در موارد خاص: مثل تأمین غله و علیق بیوتات سلطنتی در تهران از محل تیولات سمنان و ناحیه خوار و اردوان. تیول داری در مجلس اول شورای ملی لغو شد. با عنایت به رابطه زمین با قدرت،

تصویب قانون لغو تیولداری را می‌توان اقدامی در راستای کاهش قدرت حکام محلی و تمرکز قدرت در دولت مرکزی در ایران قلمداد کرد (نوروزی،۱۳۹۹: ۲۷٤).

اقتصاد سیاسی تیولی، میراث نهاد تیول در ایران است و به پیامدهای سیاسی اقتصاد تیول و همچنین بازتولید مناسبات قدرت در ایران مبتنی بر این نهاد عصر ایلخانان می‌پردازد. نهادینه کردن فرهنگ انتصابات تیولی در شیوه حکمرانی ایرانی مهمترین پیامد سیاسی نهاد تیول بود. این الگوی انتصاب بر مبنای وفاداری شخصی بود و حاکم تیول‌دار در منطقه حاکمیتی خویش، از قدرت مطلق و بلامنازع و نامحدود برخوردار بود. نهایت حکمرانی تیول‌دار، سلب اعتماد و خشم و غضب ایلخان بود. انتصابات تیولی تا پایان دوره قاجاریه و مجلس اول مشروطه برقرار بود، اما در دوره قاجارها فروش مناصب نیز به آن مزید گردید. انتصابات تیولی یک گفتمان مسلط در الیت سیاسی ایران بود و لذا در دوره پهلوی اول و دوم به انحاء دیگر ادامه یافت؛ زیرا هسته اصلی انتصاب تیولی وفاداری به شخص حاکم بود. در دوره پهلوی دوم مکانیزم انتصاب تیولی از طریق "دوره‌مهمانی‌ها" بود. افراد حاضر در دوره‌مهمانی سپهبد تیمور بختیار به پنج هزار نفر می‌رسید. هریک از درباریان مانند اشرف دوره مهمانی خاص خویش داشتند. در این دوره مهمانی‌ها قرار انتصابات تیولی منعقد می‌گردید (زونیس،۱۳۸۷:۳۷٦). انتصاب تیولی، مبنای اقتصادی فساد داشت و شایسته‌سالاری را به حاشیه می‌راند. انتصاب و اقتصاد سیاسی تیول شکاف بین دولت و ملت را تعمیق می‌بخشید، مبنای مشروعیت نظام سیاسی را تضعیف می‌کرد. یکپارچگی قومی و یکپارچگی بوروکراتیک در کشور را با چالش مواجه می‌کرد و پیامد طبیعی آن ناتمامی فرایند ملّت‌سازی در ایران بود. پیامد مهم انتصابات تیولی، برکشیده‌شدن نورچشمی‌ها و ناکارآمدان و گسترش فساد د ابعاد مختلف در کشور بوده است. فساد، نابودگر ریشه مشروعیت نظام سیاسی حاکم و تعمیق‌بخش شکاف دولت/ملت است. بنابراین پیامد طبیعی اقتصاد سیاسی تیول ناتمامی فرایند ملت‌سازی در ایران است که در بخش تجزیه‌تحلیل همین پژوهش واوکاوی عمیق‌تر خواهد شد.

### گفتمان ایدئولوژیک

گفتمان ایدئولوژیک از مهر ۱۳۲۰ ش. و با تبعید پهلوی اول از ایران با ظهور حزب توده در فضای آزادی اجتماعی و سیاسی نسبی پسارضاشاه قوت گرفت. یکی از ابعاد این پژوهش، تبیین تأثیر گفتمان ایدئولوژیک بر ناتمامی فرایند ملت‌سازی در ایران است؛ بنابراین ابعاد و ویژگی‌های گفتمان ایدئولوژیک مقوم ناتمامی فرایند ملت‌سازی در ایران تبیین می‌گردد.

**یکم-گفتمان ایدئولوژیک دین‌گرا**

گفتمان ایدئولوژیک همواره افراد را به‌عنوان سوژه به چالش کشانده و برآن است تا از خصلت چندمعنایی زبان برای غلبه بر زبان‌ها و گفتمان‌های دیگر استفاده کند. گفتمان ایدئولوژیک قادر است در سطح گفتمان و درنتیجه در سطح پیام منتقل‌شده، تحول معنایی ایجاد کند. این گفتمان تجربه کاملاً متفاوتی از مبارزات بیگانه‌ستیز ملت ایران در جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه و به‌کلی متفاوت از تجربه روحانیت سنتی در مواجهه با غرب بود. این گفتمان مستقل از قرائت سنتی از دین و مذهب، قرائت خاص خویش را ارائه داد. دکتر علی شریعتی (۱۳۵۶-۱۳۱۲ ش) را می‌توان یکی از حاملان گفتمان ایدئولوژیک دین‌گرا نام برد. روش پژوهش شریعتی تلفیقی از ثنویت‌گرایی مانوی و ساختارگرایی مارکسیستی بود. او با بهره‌گیری از روایت‌های باوری و آخرالزمانی دین مبین اسلام مانند دوگانه هابیل/قابیل و دوگانه شیعی حسین/یزید و....، به تبیین تاریخی این روایت‌ها با روش ثنویت‌گرایی خیر/شر و ساخت‌گرایی مارکسیستی می‌پرداخت. او به همین روش زندگی اجتماعی اصحاب پیامبر خاتم(ص) مانند ابوذر را تحلیل مارکسیستی می‌کرد. استتار مارکسیسم در زیّ علوم انسانی حاصل این دوران بود. خطابه‌های علی شریعتی تثلیث رقت‌انگیزی را می‌آفرید. علی شریعتی اهل پیکار سیاسی بود و مکانی در مناسبات قدرت می‌جست (طباطبایی،۱۳۹۸: ۲٤). محوریت بحث شریعتی در تبیین مفهوم " امّت" واجد اهمیت است. «امت جامعه‌ای است که در هیچ سرزمینی ساکن نیست. امت جامعه‌ای است که براساس هیچ پیوند خونی و خاکی استوار نیست. امت جامعه‌ای است که بر مبنای هیچ تشابهی در کار و شکل زندگی و درآمد شکل نیافته است. امت عبارت است از جامعه‌ای که افرادش، تحت یک «رهبری» بزرگ و متعالی، مسئولیت پیشرفت و کمال فرد و جامعه را با خون و اعتقاد و حیات خود حس می‌کنند و متعهدند که زندگی را نه «بودن» به شکل راحت، بلکه «رفتن» به‌سوی بی‌نهایت و به‌سوی کمال مطلق، دانایی مطلق، خودآگاهی مطلق، کشف و خلق مداوم ارزش‌های متعالی، نماندن در هیچ منزلی و شکلی و قالبی و شدن و همیشه شدن تکاملی انسانی و هجرت نهفته در عمق فطرت آدمی و شکوفایی در همه ابعاد گوناگون بشری تلقی کنند و بالاخره در جهت کمال‌های مطلق شدن و به‌سوی ارزش‌های متعالی رفتن». (شریعتی،۱۳۸۸: ۳٦۹) شریعتی ویژگی‌ها و غایب و یا حاضر بودن امام مورد نظر خویش را ایضاح نمی‌کند، در تعریف از امت نیز نه تنها ترِمها و مفاهیم ملّت‌سازانه فاقد جایگاه بود، بلکه نوشته‌های وی ایدئولوژیک‌سازی جامعه را در پی داشت. همین ابهام در برآمدن گروه‌های سیاسی با التقاط مذهب و مارکسیم در ایران مؤثر بود. جامعه موردنظر شریعتی امتی است که در مرزهای جغرافیایی نمی‌گنجد. امتی که مفاهیمی چون ملیت در برابر آن پوچ و بی‌ارزش‌اند. علی

شریعتی با ترجمه کتاب‌هایی چون «دوزخیان روی زمین» و خلق انواع آثار خویش نقش مهمی در برجسته کردن اندیشمندان و مبارزان چپ مانند ماسینیون، رژی دبره، و فرانتس فانون در ایران داشت. گفتمان ایدئولوژیک علی شریعتی نقش مؤثری در عبور از سازه‌های ملت‌گرایانه مانند وطن و اسطوره‌ها و سرمایه-های ملی و تشویق تغییرات اجتماعی انقلابی در ایران داشت.

سازمان مجاهدین که متأثر از آموزه‌های علی شریعتی بود نیز در عبور از سازه‌های ملت‌گرایانه سرآمد بود. آنان، دسته کثیری از جوانان طبقه متوسط سنتی بودند که توحیدی‌ترین دین دنیا را در قالب مادی‌ترین ایدئولوژی سیاسی به هیئت انقلاب درآوردند. اکثریت آنان، فارغ‌التحصیل رشته‌های مهندسی بودند و آمادگی قرائت ایدئولوژیک از دین داشتند. سابقهٔ این سازمان از جناح مذهبی جبهه ملی و به‌ویژه نهضت آزادی منشأ می‌گرفت (آبراهامیان،۱۳۷۷: ٦١١-٦٠٣). مجاهدین از یکسو با حذف سلسله مراتب مذهبی، خداوند را بی‌واسطه و فقط به وسیلهٔ فرد مجاهد با تحولات اجتماعی پیوند می‌زدند که این خود به معنای نوعی خلع ید از فرهنگ پدرسالارانه قابل تفسیر است و از سوی دیگر و به ویژه پس از تخریب نیمه‌سنتی اسلام، آنان جایگزین تازه‌ای یافتند و بر آستان آن سر را به نشانهٔ تسلیم فرود آوردند، که این نیمهٔ دوم، چیزی نبود به‌جز آموزه‌های دترمینیستی و متصلب مارکسیسم که وعده‌هایی مسیحایی در خود داشت؛ وعده‌هایی که در تفسیر اینان با وعده‌های اسلام یکی تلقی می‌شد . از این رو در کیمیاگر خانه ذهن اینان، از ترکیب شیمیایی ایده‌های مدرن و روح سنتی و روان شرقی، مادهٔ منفجرهٔ تازه‌ای به نام "مارکسیسم اسلامی" تولید شد که در راستای نابودی ساختمان سیاسی و اقتصادی کهن به راه افتاده بود (اکبری و رنجبر،١٤٠١: ٢٢٧) وجه مشترک ایدئولوژی مجاهدین خلق با علی شریعتی ایدئولوژیک‌سازی دین بود. مجاهدین خلق نه تنها از مضامین و ارزش‌های سنت چه در قالب دین و چه در قالب اسطوره‌های ملّی عبور کردند؛ بلکه دین را در قالب مارکسیسم جهان‌وطن رادیکال قرار داده و شخصیت‌های توحیدی صدر اسلام از علی (ع) تا ابوذر را تحلیل مارکسیستی کرده و در پی جامعه بی‌طبقه توحیدی بودند تقریباً همه مفاهیم ملّت‌سازانه در این گفتمان ایدئولوژیک به حاشیه رانده شد. ایدئولوژیک‌سازی در زمانه خویش به گفتمان مسلط تبدیل گردید؛ زیرا با فشار گفتمان پهلویسم و گفتمان مدرنیسم، زمینه بروز گفتمان ایدئولوژیک دین‌گرا فراهم گردید. در ایران دهه ٤٠ و ٥٠، که برای بیش از یک دهه رشد اقتصادی دورقمی را تجربه کرده بود، رنج بردن ارزش بود؛ چپ‌ها و ایدئولوژیک‌سازان جامعه، رنج بردن را تقدیس می‌کردند. در چنین فضایی، سخن گفتن از ارزش‌های ملّت‌سازانه برای بخشی از جامعه، ارزشی بورژوازی بود و برای بخشی دیگر، توطئه غرب‌زدگان برای نابودی مقدسات. آنچه امروز

تحت عنوان ملّت‌سازی است، الزاماً در گذر تاریخ همواره ارزشمند نبوده است. ایدئولوژیک‌سازان جامعه نه تنها مفاهیم، ارزش‌ها و ترم‌های ملت‌گرایانه چه در قالب کهن و چه قالب نوین را در نظام ارزشی و گفتمانی خویش جاسازی نکردند؛ بلکه در یک اقدام بهت‌آور در سال ۱۳۶۵ خورشیدی با ورود به عراق و هم‌پیمانی با رژیم بعث این کشور که در جنگ با ایران بود به کشور مادر خویش حمله مسلحانه کردند و در کنار دشمن به مام وطن خویش قشون‌کشی کردند. حمله مجاهدین خلق در کنار ارتش بعث عراق به ایران نقطه تاریخی وطن‌ستیزی و انحطاط یک ایدئولوژی سیاسی است. در گذشته نیز نوع اقتباس آنان از مارکسیسم بود که امام خمینی را در تبعید عراق برآن داشت تا از پشتیبانی مستقیم سازمان امتناع ورزد (مازیار بهروز،۱۳۸۰: ۱۳۲) و این نوع اقتباس آنان را در مسیر ملت‌ستیزانه قرار داده بود. سازمان به لحاظ تئوریکی چنان خود را به عقاید سازمان مارکسیستی نزدیک کرده بود که حکومت پهلوی سازمان را مارکسیست‌های اسلامی نامید و ادعای اسلام آنها فقط پوششی برای پنهان کردن ویژگی مارکسیستی آن بود (آبراهامیان،۱۳۹۲: ۶۰۷).

**دوم-گفتمان ایدئولوژیک مارکسیستی**

به نظر می‌رسد گفتمان چپ مارکسیستی در ناتمامی فرایند ملت‌سازی به مفهوم نوین در ایران مؤثر بوده است. "تحلیل طبقاتی جامعه" در اندیشه مارکس به سختی جایی برای مفهوم ملت چه در قالب کهن ایرانی و چه در قالب نوین آن که حاصل مدرنیته توپخانه‌ای در ایران بود، قائل است. ریشه‌های اندیشه چپ در ایران به حضور کارگران و مهاجرین قفقازی در ایران از ۱۹۰۵ م. در ایران باز می‌گردد؛ اما در این پژوهش واکاوی اندیشه چپ و تأثیر آن بر فرایند ملت‌سازی ناتمام در ایران از تشکیل حزب توده از مهرماه ۱۳۲۰ خ مورد توجه قرار می‌گیرد.

**الف-حزب توده**

نهادهای سیاسی از ساختارهای زبانی و ابزاری که زبان و تعدیل معنایی زبان به آنها اجازه می‌دهد بهره می‌برند تا برتری خود را از دیدگاهی شماتیک و ساختارمند مشروعیت بخشند؛ حزب توده به عنوان یک نهاد قدرتمند سیاسی از این ویژگی برخوردار بود و با طرح ایدئولوژی چپ مارکسیستی و تبدیل آن به یک مرامنامه سیاسی در ایران بر به حاشیه راندن موضوع ملّت‌سازی مؤثر بود. با تشکیل حزب توده در مهرماه سال ۱۳۲۰خ جریان روشن‌فکری ایران در مسیر جدیدی قرار گرفت. از دیدگاه مارکسیست‌های کلاسیک، ناسیونالیسم ابزار دست طبقه حاکم برای انحراف ذهن توده‌ها از سوسیالیسم و انترناسیونالیسم

است .(ابراهامیان،۱۳۷۷: ۵۷۵). دغدغه بسیاری از اعضای متنفذ حزب توده در ایران، مفاهیمی مانند ملت، وطن، ایران و.. نبود. قلب و روح حزب در شوروی و چین و آلمان شرقی سیر می‌کرد. ادبیات حزب، ادبیات مبارزه و جنگ بود، نه آبادانی ایران. بر اساس ایدئولوژی حزب، این طبقه کارگر است که پرچمدار توسعه دموکراسی و تحول جامعه است و سرنوشت طبقه کارگر نیز در دست حزب است؛ بر این اساس اتحاد "ملل ایران" منوط به خواست داوطلبانه طبقه کارگر است و از این رو چون سرنوشت طبقه کارگر نیز در دست حزب پیشرو است، پس این حزب است که در مورد این اتحاد داوطلبانه تصمیم می‌گیرد[۷]. بنابر تعریف حزب، رکن و پایه ملت را طبقه کارگر تشکیل می‌دهد؛ اساس ملت یعنی طبقه کارگر و میهن‌پرستی، عشق به خلق زحمتکش و طبقات بهره‌کش است (ماهنامه مردم، دور ۶، شمار ۶٤، ۱۳٤۷:۲). آنچه مسأله ملّی[۸] نامیده می‌شود مفهومی بود که مارکسیست‌ها در مواجهه با گسترش موج ناسیونالیسم در قرن نوزدهم، ابتدا در کشورهای مستعمره و در قرن بیستم در کشورهایی که از ملل مختلف تشکیل شده بود، برساختند و از آن در راستای رسیدن به اهداف خود استفاده کردند. ازآنجایی‌که حزب توده ایران پیش از هر چیز در "مسأله ملی" متأثر از نظریات لنین و استالین بود؛ بنابراین به‌طور مختصر نظریات لنین و استالین و تحولات آن در این زمینه مورد اهتمام قرار می‌گرفت. لنین به عنوان یکی از مهمترین نظریه‌پردازان مارکسیسم، نخستین کسی بود که متوجه شد مسأله ملی صرفاً یک سد راه ثقیل و عجیب نیست؛ بلکه گنجینه نیرومند و قدرتمندی است که سوسیال‌دموکرات‌ها می‌توانند و می‌باید از آن برای پیشبرد هدف‌های خود استفاده کنند. او علی‌رغم تأکید بر همزمانی رشد بورژوازی و تکوین ناسیونالیسم (لنین،۱۳۸٤: ۹۹۷/۲)، در بررسی مسأله ملی در روسیه با تأکید بر حقوق اقلیت‌های قومی، آنها را ملت خواند تا بتواند از نیروی آنها در مبارزه با دولت روسیه تزاری و کسب قدرت استفاده کند (کولاکوفسکی،۱۳۸۹: ٤٤٦). استالین نیز ملّت را اشتراک ثابتی از افراد می‌دانست که در اثر عوامل تاریخی ترکیب یافته و بر اساس اشتراک زبان، سرزمین، زندگی اقتصادی و ساختمان روحی که به شکل اشتراک فرهنگی منعکس می‌شود، به وجود آمده است و می‌تواند زندگی خود را طبق تمایل خویش ترتیب داده و روی اصل خودمختاری بنا کند و یا با ملل دیگر داخل در روابط فدراتیو گردد (استالین،۱۷). رویکرد حزب

۷ . این نکته کلیدی که اساس رویکرد حزب را نشان می‌دهد بیش از هر چیز ریشه در رویکرد لنین به اقلیت‌های ملی جنوب روسیه داشت؛ لنین که در تلاش برای کسب نیروهای مخالف دولت تزاری بود، اقلیت‌های جنوب روسیه را ملت خواند تا بتواند از توان آنها در مقابل دولت تزاری استفاده کند( فدو سیف و دیگران،۱۳۵۹: ۶).

8 .National question

توده در بررسی وضعیت اقوام همواره در راستای اهداف آن بود؛ این اهداف که مهمترین آن رهبری طبقه کارگر در میان گروه‌های مارکسیست برای انجام اصلاحات مدنظر و ایجاد انقلاب دموکراتیک بود، حزب را بر آن داشت تا با برساخت نظریات لنین و استالین، به بررسی طرح "مسأله ملی" در ایران بپردازد. در این راستا حزب با اشاره به اتحاد داوطلبانه خلق‌های ایران، حکومت فدراتیو را برای ایران مناسب دانسته و برای رسیدن به آن تلاش می‌کرد. در این راستا تضادهای نظری و تاریخی عمیقی وجود داشت که حزب هیچ‌گاه درصدد بررسی و رفع آن برنیامد و از طرف دیگر با بهره‌گیری از وقایع تاریخی گذشته درصدد توجیه تضادهای تاریخی و کسب مشروعیت برای حزب برآمد؛ هرچند بسیاری از رهبران و اعضای حزب نیز این توجیهات را باور نداشته و مخالف استفاده از آن بودند. نکته مهم در اینجاست که این ایده با واقعیت‌های تاریخی جامعه ایرانی سازگار نبود؛ باوجوداین، حزب مفاهیمی چون "قوم فارس" و "کشور کثیرالمله ایران" را بسط داد که در ادامه بحران‌های بسیاری را برای منافع ملی ایران ایجاد کرد و این بحران‌ها تا امروز نیز ادامه دارد (آقاجری و نورمحمد،۱۴۰۰: ٦٩).

نگرش ایدئولوژیک حزب توده، نسبت به سایر گفتمان‌های زیست‌جهان ایران، در این چهارچوب محدود نمی‌شد؛ بلکه درهمان‌حال با پیروی از سیاست‌های شوروی، بازی قدرت‌های جهانی را تحت عنوان امپریالیسم-کمونیسم به درون جهان زندگی ایران کشاندند. براین‌اساس، هرآنچه در درون قالب ایدئولوژی لنینیستی و سیاست‌های شوروی قرار نمی‌گرفت، نمایندهٔ امپریالیسم بود و به حکم جبر تاریخ که لنین رسالت آن را بر دوش «حزب» گذاشته بود، می‌بایست از عرصهٔ زیست‌جهان حذف می‌شد. این موضوع از آن جهت بسیار حائز اهمیت است که میان گفتمان‌های جامعهٔ مدنی در ایران شکاف را به حداکثر ممکن رساند، به ویژه زمانی که حزب با چراغ سبز شوروی از خودمختاری آذربایجان حمایت کرد. (زیباکلام و رستمی،۱۳۹۷: ۱۸۷-۲۱۲) نزد حزب توده، زیست‌جهان، عرصهٔ آناگونیسمی نبود که در آن علیرغم اختلاف با سایر گفتمان‌ها، بتوان با آنها به گفتگو نشست و به طرحی برای برساختن بدیل دموکراسی دست یافت؛ بلکه زیست‌جهان، عرصهٔ آنتاگونیسمی بود که غیر از مارکسیسم-لنینیسم دیگر گفتمان‌ها نمایندهٔ استبداد طبقاتی بودند و می‌بایست همراه آن نظم برچیده می‌شدند (منبع پیشین،۱۳۹۷).

گسترش دانشگاه به ویژه دانشکده‌های علوم انسانی در کشور محمل و بستر ظهور ایدئولوژی چپ مارکسیستی در ایران بود. در سال ۱۳۲۵ش. و سه سال پس از شروع فعالیت حزب توده در دانشکده‌ها، رییس دانشگاه تهران به سفیر انگلیس گفته بود که بیش از چهارهزار دانشجوی دانشگاه به شدت تحت

تأثیر حزب توده است. همچنین مسئولان دانشگاه در اواخر همان سال هشدار می‌دادند که درنتیجه تبلیغات دبیران دبیرستان‌ها ۷۵ درصد دانش‌آموزان کمونیست هستند (عباسی،۱۳٦۸: ۹۹). نفوذ حزب توده در بین روشنفکران و دانشگاهیان گسترده بود. افراد شاخص به شرح ذیل عضو حزب توده بودند: بزرگ علوی، عبدالحسین نوشین، رسول پرویزی، فریدون توللی، جلال آل‌احمد، ابراهیم گلستان و احمد آرام. همچنین ادیبان برجسته زیر نیز عضو حزب بودند: ملک‌الشعرای بهار، صادق هدایت، نیمایوشیج، احمد شاملو، سیاوش کسرایی، صادق چوبک، محمدعلی افراشته، محمد معین، سعید نفیسی، به آذین، غلامحسین ساعدی، یحیی آرین‌پور، مرتضی راوندی، مهدی بامداد، محمد تمدن، فخرالدین گرگانی، محمد تفضلی، محمد جواهری و رهی معیری (دارا و باویر،۱٤۰۰: ٤۷). بر اساس ایدئولوژی مارکسیستی که برای تحقق اهداف میهن سوسیالیسم فراهم آمده بود، هر ملّی‌گرایی از نوع ایدئولوژی‌های خرده‌بورژوایی به شمار می‌آمد و می‌بایست با آن مبارزه می‌شد. هرچند نفوذ گفتمانی ایدئولوژی چپ مارکسیستی در دانشگاه‌ها منجر به ظهور دو گفتمان دین‌گرا (در رویارویی با مارکسیسم) و گفتمان مبارزه با غرب (مستقل از مارکسیسم) در دانشگاه‌ها شد؛ اما گفتمان دین‌گرا و منتقد مارکسیسم دانشگاه نیز نسبتی با سنت و مدارس قدیم ایران نداشت. در جدال گفتمانی چندگانه کم‌کم دانشگاه از یک نهاد علمی به یک نهاد تجاری و سیاسی و چریکی که قرار است بار میدان منازعه و مبارزه طبقاتی را بر دوش کشد، تقلیل یافت و مهندس و پزشک و دانشجوی فلسفه و تاریخ به جای آموختن علم به آموزش ساخت کوکتل مولوتوف روی آورد و در به‌قهقرارفتن بخش بزرگی از جریان روشنفکری ایران نقش بزرگی ایفا کرد. این نهاد در دهه‌های اخیر به شعبه‌ای از تفکرات پست‌مدرن‌های فرانسوی تبدیل شد و نقش پررنگی در تربیت نسلی بیگانه با وطن بر عهده گرفت. دالّ برتر و حتی دالّ شناور هیچ یک از این گفتمان‌ها پدیده ملّت و ملّت‌گرایی چه در قالب کهن ایرانی و چه در قالب مدرن که برآمد یک وضعیت حادث بود، قرار نگرفت. به این ترتیب ملّت به دالّ ثابت و یا دالّ شناور گفتمان‌های این‌دوران تبدیل نشد و نتوانست انسدادی در معنای خویش ایجاد کند و دالّ برتر گردد و در مفصل‌بندی با دالّ‌های شناور همسو هژمونی ایجاد کرده و به گفتمان مسلط تبدیل گردد.

**ب-شعر و ادبیات معاصر**

شعر و ادبیات معاصر دیگر حوزه‌ای بود که به نظر می‌رسد بر فرایند ملّت‌سازی ناتمام در ایران مؤثر بود. در آثار ارزشمند شاعران و نویسندگان برجسته معاصر، به سختی توسعه خودآگاهی تاریخی ایرانیان مورد توجه قرار گرفته و تاریخ و مکان و زمان و سنت و سرمایه‌های تاریخی و اسطوره‌های تاریخی ایرانیان

را مورد اهتمام بوده. چون ایدئولوژی چپ در میان انواع مدل‌های تغییر اجتماعی (اصلاح-انقلاب-جنبش و..)، تغییر اجتماعی انقلاب را مطلوب می‌دانست؛ بنابراین جامعه روشنفکری ایران نیز با پذیرش گفتمان انقلاب، راه چریکی را در اشعار و داستان‌ها تئوریزه می‌کرد. بسیاری از اشعار و داستان‌های برجسته این حوزه به گونه‌ای است که مخاطب، میل به اقدام انقلابی علیه نظم موجود دارد و پایان شعر و داستان نیروی انگیزشی قوی برای به دست گرفتن تفنگ و قیام و طغیان علیه وضع موجود را ایجاد می‌کند. "ماهی سیاه کوچولو" صمد بهرنگی مثالی از این دسته داستان‌هاست. ماهی سیاه کوچولو، مبلغ مبارزه با وضع موجود و حرکت به سوی رهایی و آزادی است. در داستان ماهی سیاه کوچولو، ماهی کوچولو نماد جوان مبارز است (میرصادقی،۱۳۸۰: ۳٤۱).گرچه استبداد فردی حاکم بر ایران دهه چهل خورشیدی بر شکل‌گیری ادبیات انقلابی تأثیر قوی و تعیین‌کننده داشت؛ اما نمی‌توان در هماهنگی استبداد حاکم و ادبیات انقلابی و استبدادستیز در به‌حاشیه‌رفتن مفهوم ملت بی‌تفاوت بود. فضای گفتمانی حاکم بر این آثار ضمن تحریک شدید احساسات خواننده، عموماً تفکر خواننده را مختل کرده و اجازه برخورد انتقادی با اثر را از او سلب می‌کند و از او به جای شهروندی دغدغه‌مند که باید برای توسعه کشور خویش و فعالیت در مسیر ملّت شدن تلاش کند، بمب‌گذار و چریک و یا شهروندی سرخورده و افسرده می‌ساخت.

بعد دیگر ادبیات این دوره مخصوصاً در میان نویسندگان و شعرای چپ‌گرا در ایران، به‌حاشیه‌راندن قهرمانان و اسطوره‌های ایرانی در درازنای تاریخ و قهرمان‌سازی جهان‌وطنی از مبارزان غیرایرانی و مخصوصاً مارکسیست است. پلان شعر "آمریکا،آمریکا" سروده سیاوش کسرایی در این عرصه بیشتر به چشم می‌آید. گرچه در نظرگاه روشنفکران و مبارزان ایرانی در دهه چهل و پنجاه خورشیدی، آمریکا یک دگر هویتی و مسلط بر ایران است؛ اما نقد آمریکا در این شعر از زاویه منطق مارکسیستی بود نه بر اساس منطق بیگانه‌ستیز ایرانی. شاعر آمریکا را ، بازار بزرگ بردگی قرن، روسپی، غول هزاردست و... قلمداد می‌کند و در پایان شعر، شکست این غول را پیش‌بینی یا نظاره می‌کند: «نگاه کن/ستارگانت/یکایک از پرچم می‌گریزند/ودر دستت تنها/پارچه‌ای می‌ماند/...آری نگاه کن/که ستارگان می‌گریزند/چه آفتاب برمی‌آید» (شریفی،۱۳۹۱: ۵۵). دفتر «آمریکا آمریکا» سرشار از موتیف‌هایی است که تا انجامه به نوعی دست از سر شاعر بر نمی‌دارد: خورشید، پرچم،کارگر، دهقان، بهار، نماز، آزادی، توده، بیگانه، ستم، بیداد، زخم، خون، خلق، جوش و خروش، و.....(منبع پیشین،۱۳۹۱: ۵۵). شاعر در این شعر خود، دشمن را از زاویه دید ایرانشهری و ایرانی نقد نمی‌کند، بلکه دشمن از نظر شاعر نماد کاپیتالیزمی است که در مواجهه با کمونیسم زهر شکست را چشیده است.

دیگر شاعری که هردو بُعد ستایش از چریک و اسطوره‌سازی از قهرمانان غیروطنی را در اشعار خود هویدا کرده است، احمد شاملوست. شاملو با مجموعه "ابراهیم در آتش" شورانگیزترین، عمیق‌ترین و مؤثرترین شعرها را در ستایش از کار چریکی نوشت (قوشچی،۱۳۹٤: ۳۱). بررسی اشعار شاملو در دوره‌های مختلف زندگی نشانگر آن است که هرچند به دلایل کاملاً مشخص که خود به آنها اشاره کرده است از اواسط دهه سی از فعالیت حزبی و سیاسی فاصله می‌گیرد؛ اما همچنان وفادار به سوسیالیسم است. شاملو "مرثیه برای مردگان دیگر" را برای قهرمانان سوسیالیست سروده و این قطعه شعر فریادی در مرگ ایمره‌ناگی[۹] است. در این شعر، سراینده کاملاً جهان‌وطنی عمل می‌کند. شاعر می‌گوید بزرگترین آرزویش آنست که در هر جای زمین یا هرکجای آسمان به جستجوی فریادی گمشده برخیزد. «مرا عظیم‌تر از این آرزویی نمانده است/که به جستجوی فریادی گمشده برخیزم/با یاری فانوسی خرد/یا بی یاری آن/در هر جای این زمین/یا هرکجای این آسمان.» (منبع پیشین،۱۳۹٤: ۵۳).

نویسنده‌ای دیگر که روشنفکران، وی را کاملاً متعهد به مشی سوسیالیستی می‌دانند، جلال آل‌احمد است. او در سال ۱۳۲۳ ش به حزب توده پیوست و از افکار مذهبی خویش دست کشید. جنجالی‌ترین اثر غیرداستانی آل‌احمد غربزدگی است. نوشتن در نقد روش‌مند سلطه‌گری و استیلاجویی غرب اقدامی علمی و قابل احترام است[۱۰]. اما کتاب غرب‌زدگی جمعی از هموطنان ایرانی را به استیلاپذیری بیگانه متهم کرد و تضاد سنت و مدرنیته و شکاف اجتماعی در ایران را تعمیق بخشید و تبعات آن هنوز ادامه دارد و این پیامدها فرایند ملت‌سازی در ایران را مختل کرد. افکار سوسیالیستی جلال آل‌احمد در این نوشته و در «خدمت و خیانت روشنفکران» مؤثر بوده است. او در توصیف روشنفکر ایرانی می‌نویسد: بهتر بود به‌جای روشنفکر ایرانی می‌گذاشتم روشنفکر فارس‌زبان، چون دو مشخصه اصلی روشنفکران، که انسان‌دوستی باشد و آزاداندیشی، اجازه نمی‌دهد روشنفکر را در کجای عالم که باشد محدود به مرز و سامانی کرد یا به تبعیت از هر ملت‌پرستی غالی و دربسته‌ای واداشت، که مشخصات یک شهرنشینی تازه به دوران رسیده است (آل‌احمد،۱۳٦۲: ۱۰۳). ملت‌پرستی غالی مورد نظر آل‌احمد با تاریخ ایران و حسّ ملّی که پیوسته ایرانیان به‌صورت‌های مختلف اما همیشه غیرغالی داشته‌اند؛ سازگار نیست. آیا فردوسی در روستای

---

۹ . **ایمره ناگی** مجاری*Nagy Imre* ؛ زاده ۷ ژوئن ۱۸۹۶ – درگذشته ۱۶ ژوئن ۱۹۵۸) سیاست‌مدار کمونیست و در دو نوبت نخست‌وزیر مجارستان بود. وی پس از شکست انقلاب ۱۹۵۶ مجارستان به جرم خیانت به حزب و نقش داشتن در قیام‌های ضد اتحاد جماهیر شوروی، محاکمه و اعدام شد

۱۰ . ادوارد سعید در کتاب شرق‌شناسی به شیوه‌ای روشمند به نقد غرب پرداخته است.

باژ،خاقانی در شروان، نظامی در گنجه و.... ملت‌پرستان غالی بودند که هریک به نوعی حسّ ملّی هموطنان خود را بازگفته‌اند (طباطبایی،۱۳۹۸:۸۳). عبور از سازه ملت متأثر از افکار مارکسیستی در نوشته‌های آل‌احمد هویداست.

ستایش از قهرمانان غیروطنی در سایر نوشته‌های متأثر از افکار چپ سوسیالیستی هویداست. در اسفندماه سال ۱۳۳۹ در مجله سپید و سیاه شعری با عنوان "سرود بهار" در سوگ پاتریس لومومبا و خطاب به همسر او از دکتر عبدالله بهزادی چاپ شد. سال‌ها بعد کرامت دانشیان با چند بیت از این شعر سرودی ساخت که به نام «بهاران خجسته باد» معروف است...پس از انقلاب( اسلامی) همراه با آزادی زندانیان سیاسی «بهاران خجسته باد» هم به میان مردم آمد (درویشیان،۱۳۸۱: ۱۱۰). به این ترتیب در اشعار و نوشته‌های ادبا و شاعران دهه ٤٠ و ٥٠ گفتمان ایدئولوژی مارکسیستی مسلط بوده و جایی برای عرض اندام دال‌های ملت‌سازانه باقی نمی‌گذارد. دالّ ملت‌سازی نیز به سرنوشت مشروطه دچار می‌گردد که فردید دفع افسد به فاسدش نام نهاد (فردید،۱۳۹۵: ۵۹).

**سوم-گفتمان ایدئولوژیک غرب‌ستیز**

به نظر می‌رسد جنبش تنباکو برجسته‌ترین جنبش اجتماعی ایرانیان در رویارویی با غرب بود، نگاه انتقادی به وضعیت حادثی به نام غرب که به شیوه‌ای تهاجمی آهنگ ایران کرد طی دویست سال گذشته در جامعه ایران گفتمان مسلط بوده است. از سوی دیگر برخی از روشنفکران ایرانی ستاینده غرب، مدل از نوک پا تا فرق سر فرنگی شدن را تئوریزه کردند و برخی نیز غرب‌ستیز شدند. هرچند غرب‌ستایان از توان تئوریک ایجاد گفتمان برخوردار بوده‌اند؛ اما گفتمان ایدئولوژیک غرب‌ستیز وضعیتی متفاوت با گفتمان انتقادی ایرانیان نسبت به غرب بوده که ابعاد تأثیر آن بر ناتمامی فرایند ملت‌سازی در ایران به مفهوم مدرن آن در این پژوهش واکاوی می‌گردد. گفتمان غرب‌ستیزی که سیداحمد فردید چهره برجسته آن بود دگرهویتی بومی را غرب تعریف کرده بود. اگر به دو محور اصلی در اندیشه فردید اشاره شود، این دو محور را می‌توان در «غرب‌ستیزی» و «نقد انسان خودبنیاد » که خود از پیامدهای غرب‌ستیزی است، خلاصه کرد. فردید با کاوش‌های اسم‌شناسانه، تأثیرپذیری از ثنویت‌گرایی ایرانشهری، بهره‌گیری از آراء ابن‌عربی، فلسفه هایدگر و تأمل در منابع دینی به نظریات و مفاهیمی نو رسید که هم تجددگرایان و هم سنتی‌اندیشان را با چالش جدی مواجه ساخت. فردید عمیقاً محافظه‌کار بود، او حملات رادیکالی را علیه تجربیات و ایده‌های مدرن در ایران انجام داد و پلتفرمی از ایده‌های ایرانی و اسلامی ارائه کرد (۲۰۱۹: ۹ Mirsepassi،). فردید به دگرهویتی ایران پرداخت؛ اما هرگز به ایران نپرداخت. آنچه در اینجا از اهمیت

برخوردار است عدم ظهور گفتمانی مدافع ملّت‌سازی در دانشگاه‌های این دوران است. دغدغه دانشکده‌های علوم انسانی در ایران بیشتر ترجمه متون متفکران غیرایرانی بود و هیچ‌گاه مسأله و دغدغه اصلی آنان ایران نبود. دغدغه روشنفکران ایرانی ستایش یا ستیز با غرب به عنوان یک هویت بیرونی بود. این فضای دانشگاهی بیگانه با سنت و تاریخ باعث شکل‌گیری نسلی از روشنفکران شد که پای بر خاک ایران داشتند؛ اما شناخت درستی از تاریخ و سنت و میراث فکری و فرهنگی این سرزمین نداشتند و به جای فهم درست وضعیت خود در جهان، بریده‌های درهم‌برهمی از هگل و کانت و فروید و وبر و امثالهم را آموخته بودند. آبشخور فکری غرب‌ستایان اندیشه‌های پوپر و غرب‌ستیزان آموزه‌های هایدگر در نقد ماشینیزم غرب بود. این گفتمان روشنفکری راهی به گفتمان‌سازی ملّت‌سازی ایرانی نداشت. این روشنفکران در فضایی غیرواقعی و بیگانه با محیط اطراف خود سیر می‌کردند.

### عامل فرهنگی صنعت سینما

یکی از ابعاد این پژوهش تبیین نقش صنعت سینما در فرایند ملت‌سازی ناتمام در ایران معاصر است؛ بنابراین سینمای دهه سی تا دهه پنجاه خورشیدی در این پژوهش واکاوی می‌شود. سینما در جهان امروز، به عنوان رسانه‌ای فراگیر و گسترده و عاملی برای انتقال معانی و دلالت‌هاست. سینما می‌تواند با استفاده از امکانات رسانه‌ای و هنری خود به خوبی بازتاب شرایط اجتماعی معاصر این رسانه باشد. با بررسی جامعه‌شناختی آثار سینمایی به مثابهٔ آثاری که در یک حوزه گفتمانی به وجود آمده‌اند، می‌توان به شناخت بهتری از جامعه معاصر این آثار رسید. می‌توان این‌گونه ادعا کرد که گفتمان‌های غالب در جامعه بر تفکر خالق یک اثر هنری در مقام فردی از افراد آن جامعه تأثیر می‌گذارد و این تأثیرات در آثار او نمایان می‌شود. از این رو، می‌توان سینما را آینه جامعه دانست. مطالعه سینمای معاصر و تأثیر آن بر فرایند ناتمام ملت‌سازی حائز اهمیت است. مطابق گزارش دایره احصائیه تهران در سال ۱۳۱۰ خ تعداد ۱/۰۳۲/۹۷۲ از مردم تهران سینما رفته‌اند و مبلغ۲۰۱/۹۶۳/۱۵۰ریال پرداخت کرده‌اند. یعنی هر شهروند تهرانی در طول یک سال به‌طور متوسط ۵ بار به سینما رفته و ۱۲ ریال نیز پرداخت کرده است (حیدری ،غلام: تلخیص از مجله بلدیه). بعد از جنگ جهانی دوم سینما در ایران فراگیر شد؛ اما از دهه سی به بعد گسترش بیشتری یافت. تعداد سینماهای کشور در دهه سی۱۱٦ سالن و در دهه ٤٠ به ۲۳٦ سالن افزایش یافت. گسترش کمّی سینماها به شهرستان‌ها نیز قابل توجه بود. در سال ۱۳٤۷ در شهر ارومیه، ۵۲/۵۲درصد مردم به‌طور متوسط هفته‌ای یکبار سینما رفته‌اند (اسدی،۱۳٤۷: ٦). مهاجرت پرشتاب روستاییان و ساکنان شهرهای

کوچک جویای کار به تهران و سایر شهرهای بزرگ، رشدی ۱۱ درصدی داشت که نشان از سرمایه‌گذاری دولت و بخش خصوصی در فاصله سال‌های ٤۲-۵۲ در این عرصه داشت (امیراحمدی،۱۳۵٤: ۱٦). با این مهاجرت‌ها استقبال از سینما روبه فزونی بود و تعداد قطعه بلیط فروش رفته از ۳۱/۵ درصد در سال ٤۹ به ۵۷/۳ در سال ۵۵ رسید (برای آمار تعداد سینماهای تأسیس شده مراجعه شود به «مهرابی، صص٤۸۲-٤۹۲» و برای تعداد بلیط فروش‌رفته به گزارش فعالیت‌های فرهنگی ایران، ۱۳۵۱، ۵٦). تماشگران سینما در آن سال‌ها اکثراً از جوانان سن ۲۵-۱۵ سال بوده‌اند (شورای عالی فرهنگ‌وهنر، گزارش فعالیت‌های فرهنگی، ۱۳۵۱). بر اساس همین گزارش۷۳/٤درصد تماشگران مرد و ۲٦/٦ درصد هم زن بوده‌اند. فیلم‌های نمایش داده شده در سینماها به ترتیب ، آمریکایی، ایتالیایی، فرانسوی، انگلیسی و ساخت شوروی بود. در انتهای لیست علایق جوانان ایرانی، فیلم‌های سایر کشورهای اروپایی بود. سینمای آمریکا کاملاً در بازار مسلط بود و سینمای ایتالیا تنوع بیشتری داشت و سلایق مختلف را ارضاء می‌کرد (اجلالی،۱٤۰۰: ۱۱۳). در تهران غالب سینماهایی که در شمال شهر تهران در خدمت تماشاچیان سطح بالا بود، فیلم‌فارسی نمایش نمی‌دادند. نمایش فیلم‌فارسی در سینماهای درجه یک شمال شهر تهران آرزوی سازندگان فیلم‌ها بود. تماشاگران سطح بالا به نسبت باسواد بودند. با افزایش میزان تحصیلات علاقه به فیلم ایرانی کمتر می‌شد (رستاخیز جوان،شماره۱۳۵٦،۹۸ ،ص۱۸). یکی از بارزترین ویژگی‌های تماشاگران سطح بالا تحقیر کردن و خوار شمردن فیلم‌فارسی بود (اجلالی،منبع پیشین: ۱۲۳). گروه اول تماشاچیان سطح پایین، مخاطبان کم‌سواد بودند که درک فیلم‌های آمریکایی برای آنان دشوار بود و از فیلم‌های اکشن لذت می‌بردند. مبارزه‌جویی قهرمان در فیلم‌های اکشن برای آنان جذاب بود، تخیل آنان را بر می‌انگیخت و به زندگی دشوار و بی‌رنگ و لعاب آنان طراوت می‌بخشید. سریال‌های چند قسمتی صامت در تلویزیون مانند زوروو و تارزان باب میل آنها بود. گروه دوم تماشاچیان سطح پایین وکم‌سواد دوستداران ملودرام‌های سوزناک و کمدی‌های فارسی و هندی و عربی بخاطر رقص و آواز و مضامین باب طبع تماشاگران این فیلم‌ها بود[۱۱](اجلالی،۱٤۰۰: ۱٦۱). به این ترتیب در سینمای آن دوران عناصر و المان‌های ملّی و اسطوره‌ای و علایق ایرانیان و عناصر انسجام‌بخش ملّی از حضور ضعیفی برخوردار است. صنعت سینما در عصر پهلوی دوم گرچه جریان ضدملی نبود؛ اما در خدمت علایق ملّی هم نبود و باعث به‌انحراف‌کشیده‌شدن بخش بزرگی از جامعه جوان

۱۱ .هرچند در این دوره فیلم‌هایی همچون گوزن‌ها،گاو و ...با تأکید بر مضامین ملی بر پرده سینماهای کشور نمایش داده شده و در تلویزیون، سریال فاخر امیرکبیر با استقبال خوب مردم مواجه شد؛ اما نمایش فیلم‌های غرب‌ستایانه و ملت‌گریزانه نیز هویدا و معنادار بود..

و حتی روشنفکری ایران شد[۱۲]. بدنه فیلم‌فارسی در فضایی غیراخلاقی و کاملاً بیگانه با جامعه ایران روزبه‌روز بر خشم توده‌های مذهبی جامعه می‌افزود و سینمای به اصطلاح روشنفکری نیز عموماً توسط جوانانی فاقد آگاهی تاریخی و فاصله‌دار از تعهد و خودآگاهی ملی با میدان جنگ و منازعه طبقاتی اشتباه گرفته شده بود. بدنه سینما در ایران به یکی از عوامل اصلی توهین به فرهنگ و تاریخ ایران تبدیل شد و جشنواره‌های بین‌المللی با برجسته کردن آثار ضدایرانی نقش مهمی در این زمینه ایفا کردند. در فیلم‌فارسی نوعی ثنویت‌گرایی ملت‌ستیز در سینمای دهه ٤٠ و پنجاه مشهود است، دوگانه دهاتی/شهری، شرقی/غربی و فقیر/غنی تا کنه حریم شخصیت تک‌تک ایرانیان رسوخ داده می‌شد که مخالف روح ملت‌گرایی و یکتاانگاری ملّی است. خشونت و ملودرام‌های عشقی و خانواده‌ستیز حاکم بر صحنه فیلم‌ها نیز با روح خانواده‌محور و مذهبی‌اندیش و سنتی ایرانی سازگاری نداشت. به این ترتیب دالّ هویتی ایرانی در فرهنگ حاکم بر صنعت سینمای ایران نتوانست همسویی پیدا کرده و به گفتمان مسلط تبدیل شود.

### وضعیت ژئوپلیتیکی ایران

یکی از ابعاد پژوهش تبیین نقش وضعیت ژئوپلیتیکی ایران در چالش‌آفرینی در فرایند ملت‌سازی در این واحد ملّی است. بر اساس تعریف دانشنامه بریتانیکا، ژئوپلیتیک عبارت است از تحلیل نفوذ عوامل جغرافیایی بر روابط قدرت در سیاست بین‌الملل (واعظی،۲۰۰۸: ۱۸). به لحاظ تاریخی، از زمان ارسطو، تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست مورد توجه بوده است. در قرون وسطی اندیشمندانی چون منتسکیو و در تمدن اسلامی، ابن‌خلدون و ... در این زمینه بحث کرده‌اند (نقیب‌زاده،۲۰۰۸: ٦١). ژئوپلیتیک، شیوه‌هایی برای نگاه به جهان پیش روی انسان قرار می‌دهد. جغرافیاهای سیاست جهانی از نقطه‌نظر فرهنگی و سیاسی براساس گفتمان‌ها و پراکتیس‌های نمایشی دولتمردان ساخته و تقویت شده است (Daddos and Arkinson,2000: 9). همانطور که جمعیت، سرزمین و حکومت عناصر اصلی تشکیل‌دهنده دولت هستند، این عناصر در تعریف وضعیت ژئوپلیتیکی یک واحد ملّی تعیین‌کننده هستند. مناطق خشک و نیمه خشک تقریباً سه‌پنجم کره زمین را می‌پوشانند و این مناطق به اضافه مناطق مرطوب دوسوم مساحت زمین را دربرمی‌گیرند (ویتفوگل،۱۳۹۲: ٤٣). جغرافیای ایران منهای ۱۵درصد مناطق کرانه دریای خزر بی‌نصیب از وضعیت خشک نیست؛ این

۱۲ . سینما در آمریکا و به ویژه در سال‌های جنگ جهانی دوم و پس از آن یکی از عناصر اصلی تقویت هویت ملی آمریکاییان بود و کارگردانانی مانند جان فورد و هیوستن و کورتیز و دیگران به دفاع تمام قد از فرهنگ و سنت و تاریخ و الگوی زندگی آمریکایی پرداختند؛ اما در ایران سینما از همان بدو ورود نسبتی با فرهنگ و سنت‌های این سرزمین برقرار نکرد.

وضعیت خشک و نیمه‌خشک پراکندگی جمعیت براساس جوشش چشمه‌های آب طبیعی یا رودخانه‌های جاری را دامن زده است؛ بنابراین بنیان شکل‌گیری اجتماعی واحد ملّی ایران متأثر از وضعیت اقلیمی و پراکندگی منابع آبی بوده است. بر اساس این وضعیت اقلیمی صورت‌بندی اجتماعی ایران از سه بخش شبان‌کارگی قبیله‌ای، کشاورزی یکجانشینی و صنوف تولیدکننده شهری بوده است (فوران،٤۰:۱۳۸۹). حکومت‌های مرکزی در ایران از صفویه تا پایان قاجاریه دارای ریشه ایلی بودند. ایلات از توان نظامی‌گری و جنگ‌آوری بالاتری برخوردار بودند و لذا حکومت مرکزی را تشکیل می‌دادند. از سوی دیگر رابطه حکومت مرکزی با جمعیت مستقر در این واحدهای پراکنده و دور از یکدیگر رابطه‌ای استیلاجویانه بود؛ کسب قدرت حکومت مرکزی به مدد اجبار نظامی، دریافت مالیات‌های سنگین از رعایای ممالک محروسه، شکاف تاریخی حکومت مرکزی با رعایا را تداوم می‌بخشید. شکاف تاریخی "حکومت مرکزی/ مردم" در قرن نوزدهم و با امنیتی‌شدن محیط ژئوپلیتیکی ایران با ظهور قدرت انگلیس و روسیه نه تنها ترمیم نشد؛ بلکه امنیت خارجی را بر مشکلات داخلی ناشی از شکاف تاریخی "حکومت/مردم" مضاعف کرد.

با وقوع انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم و حضور استیلاجویانه دو قدرت انگلستان و روسیه در ایران دوره قاجار، چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران افزون گردید. به‌طوری‌که در دو جنگ جهانی اول و دوم به‌رغم اعلام بی‌طرفی ایران، این کشور توسط دول متخاصم اشغال شد. وضعیتی که نخستین بار توسط محی‌الدین مصباحی استراتژیست برجسته ایرانی تنهایی استراتژیک نامیده شده است (مصباحی،۱٤۰۳: ۸). ایران طی ۲۷۰۰ سال گذشته ٤٤۳ مرتبه جنگیده که ۲۳۲ مرتبه آن دفاعی بوده است (منبع پیشین: ۷). فشارهای ژئوپلیتیکی بیرونی فرمانروایان ایرانی را دائماً گرفتار دفاع از کشور در مقابل تهدیدات بیرونی و همچنین در معرض تهدیدات درونی و شورش‌های پایان‌ناپذیر قرار داده است؛ اما به‌رغم همه فشارهای ویرانگر موجودیت ایران تداوم داشته است. (منبع پیشین: ۸). تنهایی استراتژیک، مشخصه بنیادین ایران است. تنهایی استراتژیک نشان‌دهنده درون‌زایی و استقلال بنیادهای امنیت ملی است. گرانیگاه و نقطه ثقل امنیت ملی ایران بر رابطه میان دولت و ملت استوار است (منبع پیشین:ص ۱۳-۱۲).

اما وقوع دو انقلاب مشروطه و اسلامی طی قرن بیستم و وقوع و ادامه جنگ عراق علیه ایران[۱۳] نشان از پایداری چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران در این منطقه از جهان بوده است؛ چالش ژئوپلیتیکی منجر به امنیتی شدن

۱۳ . هرچند ضرورت مقابله با تهاجم بیگانه سبب انسجام هر چه بیشتر اقوام مختلف ایرانی و در نتیجه تقویت روند ملت سازی در ایران شد؛ اما جنگ رویدادی پرهزینه است و طولانی شدن آن حداقل انسجام ملی را در پی ندارد و ملت‌سازی بر بنیاد المان‌های توسعه‌ای را به تاخیر می‌اندازد.

محیط منطقه‌ای و بین‌المللی برای ایران بوده است. امنیتی شدن محیط تنفس استراتژیک ایران فرصت‌های تکمیل فرایند ملت‌سازی به مفهوم مدرن را به تأخیر انداخته است. البته تأخیر در فرایند ملت‌سازی به مفهوم مدرن ناقض و ناقد تاریخی و کهن بودن ملت ایران نیست. وقتی که محیط پیرامونی ایران امنیتی گردد و شکاف تاریخی حکومت مرکزی/مردم به دلایل اقلیمی به آن مضاعف گردد؛ لذا فرایند ملت‌سازی به تأخیر می‌افتد.

**تجزیه‌تحلیل محیط تحقیق**

این پژوهش به تبیین چالش‌های فرایند ملت‌سازی در ایران مبتنی بر عوامل اثرگذار کلان در دهه ۲۰ تا ۵۰ خورشیدی می‌پردازد. هرچند ملت بودن جامعه ایرانی یک مسأله تاریخی است؛ اما محقق با مطالعات اکتشافی و تأملات نظری به احصاء ابعاد چهارگانه چالش‌ها در این بازه زمانی با لحاظ نمودن عمق تأثیرگذاری این ابعاد بر فرایند ملت‌سازی پرداخته است. چارچوب نظری تحقیق، نظریه کارل دوویچ است. یعنی نظریه ملت‌سازی کارل دوویچ مبنای تحلیل قرار گرفته و بر اساس ابعاد پنج‌گانه این نظریه عوامل ناتمامی ملت‌سازی در ایران تبیین می‌گردد. مبتنی بر روش تحقیق تبیین علّی ابعاد چهارگانه پژوهش تبیین گردید. در این بخش از پژوهش، گزاره‌های ناظر بر ناتمامی ملت‌سازی در ایران بر اساس جدول شماره-۲ تبیین می‌شود:

جدول شماره-۲-ماتریس چالش‌های اثرگذار بر فرایند ملت‌سازی در ایران معاصر

| فرایند ملت‌سازی / عوامل اثرگذار | یکپارچگی‌ارتباطات-اجتماعی | یکپارچگی فرهنگ قبایل | چرخش نخبگان | یگپارچگی زبان‌ها | یکپارچگی بوروکراتیک |
|---|---|---|---|---|---|
| **اقتصاد سیاسی تیول** | اقتصاد سیاسی تیول ارتباطات اجتماعی را در مسیر نظام حامی/پیرو قرار داد و مانع یکپارچگی ارتباطات اجتماعی است. | اقتصاد سیاسی تیول با ایجاد نظام حامی/پیرو در سطح ملی مانع یکپارچگی فرهنگ قبایل شد. | -انتصابات تیولی فرایند چرخش نخبگان را با انسداد مواجه کرد | زبان ارتباطی در اقتصاد سیاسی تیول زبان ستایش‌گری است. | -انتصابات تیولی نظام بوروکراتیک را به ابزار قدرت تیولداران تبدیل کرد. |

| فرایند ملت‌سازی / عوامل اثرگذار | یکپارچگی‌ارتباطات-اجتماعی | یکپارچگی فرهنگ قبایل | چرخش نخبگان | یگپارچگی زبان‌ها | یکپارچگی بوروکراتیک |
|---|---|---|---|---|---|
| **گفتمان ایدئولوژیک** | گفتمان ایدئولوژیک منجر به دوپارگی اجتماعی می‌گردد | گفتمان ایدئولوژیک با فرهنگ دشمنی-انگار قبیله‌ای هارمونی گفتمانی دارد و مانع فرایند ملت‌سازی است | -گفتمان ایدئولوژیک اگر در قدرت باشد جرخش نخبگان را با نسداد مواجه می‌کند.<br>-گفتمان ایدئولوژیک دین‌گرا در نقش اپوریسیون نظام سیاسی به سمت خشونت میل می‌کند | زبان ارتباطی گفتمان ایدئولوژیک مونولوگ است و جامعه را به سمت انسداد گفتمانی پیش می‌برد. | گفتمان ایدئولوژیک بوروکراسی را ایدئولوژیزه کرده و فساد در ابعاد مختلف را گسترش می‌دهد. |
| **عامل فرهنگی صنعت سینما** | صنعت سینما با دوگانه سازی سپهر اجتماعی(دوگانه شهری/دهاتی) مانع یکپارچگی ارتباطات اجتماعی گردید | صنعت سینما در یکپارچگی فرهنگ قبایل در ایران کم-توفیق عمل کرد. | صنعت سینما در ایجاد فرهنگ چرخش نخبگان در الیت سیاسی ایران فاقد برنامه اجرایی بود | زبان ارتباطی صنعت سینما منجر به شکل-گیری یک زبان مشترک ملی در مسیر فرایند ملت‌سازی نگردید. | صنعت سینما در ایجاد فرهنگ بوروکراسی مدرن در طبقه متوسط ایران فاقد برنامه اجرایی بود. |
| **عامل وضعیت ژئوپلیتیکی ایران** | وضعیت ژئوپلیتیکی ایران ناظر بر دشواری اقلیمی و جغرافیایی در ایجاد یکپارچگی اجتماعی است. | وضعیت ژئوپلیتیکی ایران ناظر بر کثرت در عین وحدت فرهنگ قبایل در ایران است؛ اما اراده سیاسی را برای یکپارچگی می‌طلبد. | وضعیت ژئوپلیتیکی ایران جامعه را به دوگانه حاکم(ایلات) و رعیت تقسیم کرد و سبب شکاف | وضعیت ژئوپلیتیکی ایران ناظر بر وجود زبان ارتباطی قدرتمند پارسی در مسیر تداوم ملت‌سازی ایرانی | شکاف تاریخی دولت/ملت متأثر از وضعیت ژئوپلیتیکی، شکل‌گیری جامعه نخبگانی(حامی/پیرو) را در پی داشت که نسبتی با بروکراسی مدرن |

| فرایند ملت‌سازی / عوامل اثرگذار | یکپارچگی‌ارتباطات- اجتماعی | یکپارچگی فرهنگ قبایل | چرخش نخبگان | یگپارچگی زبان‌ها | یکپارچگی بوروکراتیک |
|---|---|---|---|---|---|
| | | | تاریخی دولت/ملت در ایران شد. | است. | ندارد. |

با توجه به ماتریس جدول شماره-۲ و تبیین ابعاد پژوهش و رابطه متغیرهای مستقل و وابسته، تعداد بیست گزاره معطوف به تبیین چالش‌های فرایند ملت‌سازی در ایران به‌دست آمده است؛ یعنی نهاد سیاستگذار ملت‌سازی در ایران اگر اراده به توسعه و تداوم فرایند ملت‌سازی در ایران دارد، باید در راستای رفع موانع بنابر شرح، جدول سیاست‌های اجرایی لازم اعمال کند.

## نتیجه‌گیری

این پژوهش بر چالش‌های اثرگذار بر فرایند ملت‌سازی در ایران متأثر از عوامل کلان وضعیت ژئوپلیتیکی، عامل فرهنگی صنعت سینما، گفتمان ایدئولوژیک و اقتصاد سیاسی تیول متمرکز است. از نتایج پژوهش چنین ایفاد می‌شود که اقتصاد سیاسی تیول با تداومی فرهنگی در قالب انتصابات تیولی در دوره پهلوی دوم یکی از چالش‌های مهم در مسیر فرایند ملت‌سازی در ایران است. همچنین گفتمان ایدئولوژیک که در قالب سه گفتمان مارکسیستی و گفتمان دین‌گرا و گفتمان غرب‌ستیز استیلا پیدا کرد در چالش‌افزایی در مسیر فرایند ملت‌سازی در ایران تأثیر تعیین‌کننده داشت. علی شریعتی را می‌توان یکی از حاملان گفتمان ایدئولوژیک دین‌گرا نام برد. سازمان مجاهدین خلق که متأثر از آموزه‌های علی شریعتی بود نیز در ستیز با سازه‌های ملت‌گرایانه سرآمد بود؛ اما گفتمان چپ مارکسیستی مهمترین چالش در مسیر فرایند ملت‌سازی و پیامد آن در میان اقشار مختلف جامعه ایران از انقلاب مشروطه تاکنون بوده است. دغدغه بسیاری از اعضای متنفذ حزب توده در ایران، مفاهیمی مانند ملت، وطن، ایران و.. نبود. ویژگی دیگر حزب توده بسط گفتمان امپریالیسم‌ستیزی نه متأثر از داشته‌های فرهنگی ایرانی بلکه تحت لوای ایدئولوژی کمونیسم در ایران بود. دالّ برتر و حتی دالّ شناور هیچ یک از سه گفتمان، پدیده ملّت و ملّت‌گرایی نبود. بعد دیگر ادبیات این دوره مخصوصاً در میان نویسندگان و شعرای چپ‌گرا در ایران، به حاشیه راندن قهرمانان و

اسطوره‌های ایرانی در درازنای تاریخ و قهرمان‌سازی جهان‌وطنی از مبارزان غیرایرانی و مخصوصاً مارکسیست است. صنعت سینما در ایران به یکی از عوامل اصلی منزوی‌سازی فرهنگ و تاریخ ایران تبدیل شد و جشنواره‌های بین‌المللی با برجسته کردن آثار ضدایرانی نقش مهمی در این زمینه ایفا کردند. در فیلم‌فارسی نوعی ثنویت‌گرایی ملت‌ستیز در سینمای دهه چهل و پنجاه مشهود است. صنعت سینما به نحوی، صنعتی غرب‌گرا در این دوران بود. فقیرسازی فضای فرهنگی ایران از اندیشه اصیل بومی و جایگزینی آن با اندیشه‌های ناملت‌گرا حاصل این دوران است. همچنین وضعیت ژئوپلیتیکی ایران نقشی تعیین‌کننده در چالش‌افزایی در مسیر فرایند ملت‌سازی در این کشور داشته است؛ زیرا وقتی که محیط پیرامونی ایران امنیتی گردد و شکاف تاریخی حکومت مرکزی/مردم به دلایل اقلیمی به آن مضاعف گردد، آنگاه فرایند ملت‌سازی به تأخیر می‌افتد. برای دولت و ملتی چون ایران که در محیط ژئوپلیتیکی ناامن قرار دارد، ملّت‌سازی از طریق صلح در زمره منافع حیاتی به حساب می‌آید. ایران با تاریخ کهن و ملت متمدن خود یک کلیت یک‌پارچه است. قومیت‌ها، زبان و تفاوت‌های فرهنگی نمی‌توانند این کلیت یکپارچه را از هم منتزع کنند. محیط ژئوپلیتیکی ایران همواره ناامن بوده و باید جهت ایجاد محیطی امن، انسجام ملی و اجماع یک پارچه نخبگان شکل بگیرد. گرایش جانب مرکز (حول مرکزیت مفهوم ایران) از جانب قومیت‌های گوناگون توافق بر سر این راهبرد را آسان می‌کند؛ بنابراین ملت‌سازی ایرانی از طریق صلح در دو عرصه داخلی و بین‌المللی و به شرح روند پیشنهادی زیر قابلیت فعال شدن دارد:

الف) نهاد سیاست‌گذار در ایران در عرصه سیاست بین‌الملل برای حرکت در مسیر ملت‌سازی پایدار نیاز به ائتلاف و اتحاد دارد. ائتلاف حداقل سطحی است که می‌توان برای تحقق این هدف تصور کرد؛ لذا باید ملت‌سازی را به امری جمعی و نیاز محیط ژئوپلیتیکی پیرامونی تبدیل کند.

ب) نهاد سیاست‌گذار در ایران در عرصه سیاست داخلی در راستای فرایند ملت‌سازی به تقویت روحیه ملی بپردازد. روحیه ملی در پشتیبانی از سیاست‌های دولت مؤثر است و به مشروعیت و ثبات سیاسی دولت مدد می‌رساند.

**فهرست منابع**


- آبراهامیان، یرولند (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ دوم.
- آقاجری, سید هاشم, نورمحمد, محسن، «حزب کمونیست و مسأله – ملیت‌ها- در ایران(۱۳۳۸ه.ق - 1311ه.ش)؛ »، فصلنامه جستارهای تاریخی، سال یازدهم، شمار اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹ صص ٥٤-۲٥.
- اجلالی،پرویز(۱٤۰۰)؛ دگرگونی اجتماعی و فیلم های سینمایی در ایران؛ تهران: آگه.
- استالین ، ی. و ، بیتا، مارکسیسم و مسأله ملی ، بیجا، نشر الکترونیکی طوفان.
- اسمیت،آنتونی دی.(۱٤۰۲)؛ ناسیونالیسم و مدرنیسم، ترجمه: کاظم فیروزمند؛ تهران: ثالث.
- اکبری،محمدامین و رنجبر، ایرج(۱٤۰۱)؛ «تحلیل روانکاوانه اقتدارگریزی-اقتدارپذیری سازمان مجاهدین خلق»، دوفصلنامه علمی پژوهش سیاست نظری، شماره سی و یکم، بهار و تابستان :۱٤۰۱ ۲۱٥-۲٤٦.
- امیر خسروی، بابک، «مشارکت در بحث مسأله ملی و بررسی اجمالی آن در ایران» ، نشریه راه آزادی، شماره ٢٦-٢٠ .۱۳۷۱ امیر خسروی، --امیرخسروی، بابک(۲۰۰٦)درنگ‌هایی درباره اقوام ایرانی و ساختار دولتی آینده؛ در: امیر خسروی، بابک، مجموعه اسناد بابک امیرخسروی، دوسیه ،۹۸ صص ۱۳۰۷-۱۳۱۹ .۲۰۱٦،
- اولیانوف، ولادیمیرایلیچ ( لنین) ، مجموعه آثار، ۳جلد، ترجمه محمد پورهرمزان، تهران، نشر فردوس، ۱۳۸٤.
- امینی، س. (۱۳۹۷)؛ تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز در جامعه پسا انقالبی ایران، تهران: انتشارات کویر.
- -جلیلیان،سجاد و قنبری،بهرام(۱۳۹٦)؛ «بررسی سیاست‌های حزب توده در رابطه با حوادث سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲ ش»؛ فصلنامه پژوهش در زبان و ادبیات فارسی،دوره ۳، شماره ۹ – شماره پیاپی ۹، اسفند ۱۳۹٦، صفحه 14-29.
- تاجیک، م(۱۳۸۳)؛گفتمان، پادگفتمان، سیاست، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سلطانی،ع. ا.(۱۳۹٦)؛. قدرت، گفتمان و زبان (ساز وکارهای جریان قدرت در جمهوری اسالمی ایران)، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.

- شاهدی، م. (۱۳۷٦)؛ «امالک خالصه و سیاست فروش آن در دوره ناصری» . فصلنامه تاریخ معاصر ایران. ۳ص ۷۰-٤۹.
- شریعتی، علی (۱۳۸۸)، مجموعه آثار ۲٦، تهران: نشر آزمون، ۵-۳٦٤.
- صدرهاشمی،محمد(۱۳۲۵)؛تاریخ جراید و مطبوعات ایران؛ تهران: بی‌تا.
- زیباکلام،صادق و رستمی،مسعود(۱۳۹۷)؛ «رویکرد ایدئولوژیک حزب توده نسبت به جامعهٔ مدنی: ۳۲ -۱۳۲۰»؛ فصلنامه مطالعات سیاسی سال دهم، شماره ۳۹، بهار ۱۳۹۷ صفحات: ۲۱۲-۱۸۷.
- زونیس،ماروین(۱۳۸۷)؛ روان‌شناسی نخبگان سیاسی ایران(ت: صالحی، امین‌زاده و آبادی)؛ تهران: چاپخش.
- دارا،جلیل و باویر،محمد(۱٤۰۰)؛ تحلیل نقش سرمایه اجتماعی در شکل‌گیری حزب توده ایران؛ فصلنامه علمی(مقاله علمی‌پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران، سال چهارم،شماره سوم(پیاپی ۱۵)،پاییز،۱٤۰۰صص٤۷.
- عباسی، ابراهیم، «چیستی سنت فکری رادیکالیسم اسلامی در ایران؛ بررسی موردی جمعیت فدائیان اسلام»، فصلنامه سیاست، ش ٤، ۱۳۹۰، ص ۱۵۸- ۱۵۷.
- قریشی، فردین، داوودی زواره، هادی، «مبانی فکری اصل‌گرایان اسلامی ایران معاصر مطالعه موردی جمعیت فداییان اسلام»، فصلنامه سیاست دوره ٤٦، بهار ۱۳۹۵، ص ۲۱۹- ۲۱۸.
- فردید،سیداحمد(۱۳۹٦)؛ غرب و غرب‌زدگی؛ تهران:فرنو.
- فوران،جان(۱۳۸۹), مقاومت شکننده(ت» احمد تدین)؛ تهران رسا.
- فروغ اصفهانی، م. م. (۱۳۷۸)؛ فروغستان: دانشنامه فن استیفا و سیاق. به کوشش ایرج افشار. تهران: دفتر پژوهشی میراث مکتوب، آینه میراث،٤۰۷ ص.
- طباطبایی،سیدجواد(۱۳۹۸)؛ ملت،دولت و حکومت قانون؛ تهران:انتشارات مینوی خرد.
- وبر،ماکس(۱۳۹۷)؛ اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه پریسا منوچهری کاشانی و عبدالکریم رشیدیان ؛ تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ویتفوگل، کار آوگوست(۱۳۹۲)؛ استبداد شرقی، ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران؛ ثلث.
- کولاکوفسکی ، لشک، جریان عداد های اصلی در مارکسیسم، ۳ج، ترجمه عباس میلانی، تهران، ج ۱ و۲ نشر دات، ج ۳، نشر اختران.
- لمتون، آن، ک. اس. (۱۳٦۲)؛لک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. چاپ سوم. تهران: مرکز

انتشارات علمی و فرهنگی.

- مسعودی، اسماعیل و زاهد زاهدانی،سعید(۱۳۹۷)؛ تحلیل ابژکتیویته ماکس وبر در پرتو فلسفه استعلایی کانت،جامعه‌شناسی ایران، دوره۱۸، شماره٤.
- مصباحی،محی‌الدین(۱٤۰۳)؛تنهایی استراتژیک ایران، ترجمه علی نعمت‌پور؛ تهران: نشر پیله.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۰) ، عناصر داستان. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سخن.
- نعیمی جورشری،حسن(۱۳۹٦)؛ نظریه‌های دولت در ایران؛ دومین همایش کاوش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران.
- نوروزی،عباس(۱۳۹۹)؛ «بررسی و تحلیل مذاکرات اولین دوره مجلس شورای ملی در لغو تیولداری»؛ نشریه علمی مدیریت اراضی/ جلد ۹ / شماره ۲ / ۱٤۰۰.
- ویمر،آندره‌آس(۱٤۰۳)؛ ملت‌سازی، ترجمه محمدرضا فدایی؛ تهران: نشر شیرازه.
- هوارث، د.(۱۳۷۷)؛ «نظریه گفتمان»، ترجمه علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره :۲ ۱۸۳-۱۵٦ .
- یورگنسن، موفیلیپس، ل. (۱۳۸۹)؛ نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشرنی.
- یورگنسن، موفیلیپس، ل(۱۳۹٦)؛ نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشرنی، چاپ هفتم.

**نشریات**

- -دنیای امروزه، شماره مخصوص، ،۱۳۲٤ ص.٤.
- -رزم، ،۱۳۲۲ شماره۲.
- -مردم، دوره ششم ،۱۳٤٤-۱۳۵٦، شماره‌های مختلف.
- -نامه مردم، ،۱۳۲٤-۱۳۲۷ شماره‌های مختلف.
- -مجله بلدیه، دوره ۱۰، شماره ۱۱ و ۱۲؛ فروردین ۱۳۱۳
- -اسدی،مجله فرهنگ و زندگی،شماره۱۳-۱٤؛ صص ۱۵-٦

**منابع انگلیسی**


- Mirsepassi, ali,(2017) .Transnationalism in Iranian Political Thought. University Printing House, Cambridge CB2 8BS, United Kingdom.
- Dodds, K. & Arkinson, D. (2000). Geopolitical Tradition, New York: Routledge.
- Dodds, K. (2011). Geopolitics: A Very Short Introduction, (M. Zohdi & Z. Pishgahifard, Trans.). Tehran: Sohreh (In Persian).
- Naghibzadeh, A. (2008). Introduction to Political Sociology, Tehran: Samt (In Persian).
- Vaezi, M. (2008). Geopolitics of crisis in the Central Asia and Caucasus, Tehran: Daftar Motaleat Siasi va Beinalmelali (In Persian).

# Explaining Incomplete Nationalization in Iran Using Macro-Effective Factors

**Ali Imani***

Associate Professor of Policy Planning, Command and Staff University

## Abstract

According to ancient historical experience, Iranians have always been one nation. One aspect of modernity was nation-building in a new way that was different from the ancient Iranian experience. But this new experience initially appeared as an "artillery modernization" for the Iranians with the Russian war against Iran in the Caucasus.Therefore, becoming a nation in the modern sense and accumulating new experience on top of ancient Iranian experiences was an accidental and imposed situation. However, the emergence of this new situation faced challenges and obstacles in Iran, which resulted in the incompleteness of the modern Iranian nation-building project, which is the main subject of this research.This research explains the challenges and obstacles of the nation-building process and its consequence, namely the growth of anti-patriotism in Iran. The research method is causal explanation with a qualitative approach. The aim of the research is to explain the obstacles and challenges of the nation-building process and the growth of anti-patriotism in Iran. The research hypothesis is that it seems that macro-cultural, political, and social factors were among the reasons for incomplete nationalization in Iran. The method of collecting materials is based on library studies. The important innovation of the research is the processing of the concept of obstacles to Iranian nation-building based on the role of these two important components. The intersection of these four factors—cultural, economic, ideological, and geopolitical—has been the incomplete nation-building in Iran and its consequence, the growth of anti-patriotism These four dimensions have been an obstacle to the sustainable nationalization process in social developments in Iran. The result of the research is that the process of nation-building in Iran is incomplete despite the cultural and historical assets in Iran and the necessity of continuing institutional nation-building elements in Iran.

**Keywords**: Unfinished nationalization, cinema industry, ideological discourse, contemporary poetry and literature, university institution

* Email: A.imani@casu.ac.ir